

The Year of Three

Ferdinando Frega

GILLETTE: سال عدد سه — پردهٔ 3

زمان بررسی پرونده‌ها فرا می‌رسد، تا تصمیم بگیریم از میان نمایندگان بازرگانی تازه چه کسی ارتقا بگیرد. در حالی که همه برای برداشتن پوشه‌ها هجوم می‌برند، من فقط چهار تا برمی‌دارم و شروع به خواندن می‌کنم.

چیز زیادی در آن‌ها نبود — بیشتر دفترچهٔ خاطراتی سرسری تا مدارکی واقعی. اما اینجا ایتالیا بود، و این اشکالی نداشت.

روی چند داستان که ارزش گفتن داشتند درنگ کردم.

نخستین، آقای Carta بود که ادعا می‌کرد نمایندگی شرکتی را دارد که دستمال توالت می‌ساخت، و روش تازه‌ای برای فروختنش ابداع کرده بود. سراغ مشتریانی می‌رفت که از پیش به برندهای پیشتاز وفادار بودند، و وقتی نوبتش می‌رسید، جمله‌اش را می‌گفت: فروختن دستمال توالت آسان است — فقط باید بدانی کون کجاست و توالت کجا.

بعد می‌گفت: این کون، آن هم توالت، دستمال را برمی‌دارید؟ همه می‌خندیدند.

غافلگیر شدم. ناچار شدم ارتقایش بدهم، میان خندهٔ همه.

بعد نوبت آقای Prinzi Giovanni رسید که — با کامیون — سفیدکنندهٔ خانگی می‌فروخت، که با پدرزنش در رودخانه‌ای نزدیک کوزنتسا درست می‌کرد، بی‌مجوز، بی‌هیچ ضابطه‌ای. مخزن‌ها را از آب رودخانه پر می‌کرد، حلّال اضافه می‌کرد، و محصول همین بود. بعد با کت‌وشلوار و کراوات، برای اعتبار، وارد بقالی‌ها می‌شد و اعلام می‌کرد:

صبح بخیر، خانم، من PRINZVANNI هستم از PRINZVANNI & COMPANY، شرکتی چندملیتی که هیپوکلریت سدیم را در سراسر جهان با قیمتی عالی می‌فروشد — اجازه هست یک نمونه برایتان بگذارم؟

مغازه‌دارِ ترسیده می‌پرسید: ببخشید، این چه محصولی است؟

و او جواب می‌داد: سفیدکننده.

او هم ارتقا گرفت.

سی‌وسه سال گذشته است، و هنوز از خودم می‌پرسم این دو فروشنده واقعاً چقدر خوب بودند — به‌ویژه دومی، که به‌نحوی دل مادرم، خانم Gillette، را هم به دست آورد.

Ferdinando